

تحلیل ژئوپلیتیک قفقاز؛ بستری برای تدوین سیاست خارجی مناسب تر در منطقه

دکتر محمد رضا حافظنیا - دانشیار گروه جغرافیا، دانشگاه تربیت مدرس
محمد حسین افشردی - دانشجوی دوره دکتری جغرافیا، دانشگاه تربیت مدرس
پذیرش مقاله: ۸۰/۱۱/۲۶

چکیده

مهمترین پیش نیاز برخورداری از یک سیاست خارجی موفق، آگاهی و شناخت عمیق از صحنه است. ژئوپلیتیک با بررسی عوامل تشکیل دهنده قدرت ملی کشورها، علائق گوناگون بازیگران، ریشه یابی بحران‌های منطقه‌ای و تحلیل جایگاه منطقه در ژئواستراتژی قدرت‌ها، درک لازم برای تدوین سیاست خارجی آگاهانه و سنجیده را فراهم می‌نماید.

منطقه قفقاز با بافت قومی و مذهبی متنوع، سابقه حضور قدرت‌های مختلف، دارا بودن ارزش راهبردی و جاذبه‌های فراوان اقتصادی، از هنگام فروپاشی شوروی و اعلام استقلال کشورهای آذربایجان، ارمنستان و گرجستان، به صحنه کشمکش بین بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای تبدیل شده که هر یک به تنهایی یا با تشکیل مجموعه‌ای از کشورها، منافع خود را جستجو می‌نمایند.

مقاله حاضر در پی آن است که نشان دهد، تحلیل و شناخت عمیق عوامل مثبت و منفی ژئوپلیتیکی، گامی ضروری و مفید در جهت تدوین مجموعه‌ای از روابط موفق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی فی‌مابین ایران و کشورهای منطقه قفقاز می‌باشد.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، سیاست خارجی، ایران، قفقاز، آذربایجان، ارمنستان، گرجستان

مقدمه

منطقه قفقاز با وجود برخی تمایزات، از جهت پیشینه تاریخی، یکپارچگی طبیعی، ویژگیهای قومی، زبانی، فرهنگی و مذهبی اشتراکات بسیاری با ایران دارد و جداسازی این منطقه در پی جنگ‌های روسیه با ایران در حدود ۱۸۰ سال پیش از پیکره ایران و انجام اقدامات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی روسیه تزاری و سپس شوروی در جهت تعمیق و نهادینه نمودن تجزیه و بیگانه‌سازی قفقاز با ایران هنوز نتوانسته تمامی متعلقات عمیق مردم قفقاز را با تمدن دیرینه ایران ریشه کن نماید؛ به نحوی که پس از فروپاشی شوروی و فراهم آمدن آزادی نسبی برای مردم بخصوص در بخش‌های جنوبی قفقاز، آنچه مشاهده شد توجه مردم به سمت ایران بود به حدی که موجب انگیزش حساسیت حکومت‌های منطقه و رقبای منطقه‌ای و جهانی ایران شد. منطقه قفقاز با دارا بودن جایگاه ویژه ژئواستراتژیکی، منابع

غنی نفت، بازارهای دارای جاذبه، پتانسیل‌های کشاورزی، توریسم و بسیاری جاذبه‌های دیگر، باعث جلب سریع توجه قدرت‌های جهانی گردید.

علائق ژئوپلیتیکی متعارض بازیگران محلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در منطقه قفقاز باعث شده است تا روابط متقابل ایران و کشورهای منطقه (آذربایجان، ارمنستان، گرجستان) با وجود گذشت هشت سال از استقلال کشورها و برقراری روابط، از ثبات لازم برخوردار نباشد و مطالعه سیر روابط، طیفی وسیع از روابط گرم تا تهدیدزایی برای ایران را نشان می‌دهد.

اعتقاد بر آن است که تحلیل عوامل ژئوپلیتیکی منطقه قفقاز به عنوان منطقه‌ای بسیار پیچیده و کاملاً متنوع و ارائه تصویر روشنی از عوامل مثبت و منفی تاثیرگذار بر روابط فیما بین، می‌تواند بستر مناسبی را برای تدوین یک سیاست خارجی کارآمد با توجه به اهداف و منافع ملی و توانایی‌های بالای ایران فراهم نماید. محدوده تحقیق حاضر (منطقه قفقاز جنوبی) شامل سه کشور آذربایجان، ارمنستان، گرجستان و محدوده زمانی مطالعه، سالهای پس از اعلام استقلال کشورهای مزبور (تابستان و پائیز ۱۳۷۱) تا کنون می‌باشد.

ژئوپلیتیک و جایگاه آن در سیاست خارجی

ژئوپلیتیک مانند بسیاری دیگر از شاخه‌های علوم انسانی، در طول حیات یکصد ساله خود از زمانی که رودلف کیلن سوئدی در سال ۱۸۹۹ آن را ابداع کرد (تایلور، ۱۹۹۳)، دوره‌های متفاوتی را پشت سر گذاشته است؛ هر چند در تمامی دوره‌ها معنای عمومی «نقش عوامل جغرافیایی در سیاست» از آن مستفاد می‌شده است.

در دوران کلاسیک دیدگاه حاکم بر ژئوپلیتیک، "فضایی سرزمینی" بوده که طی آن تصرف سرزمین‌ها و افزایش اقتدار نظامی و حضور مستقیم، به عنوان مهمترین و شاید تنها راه بسط نفوذ دولت‌ها توصیه می‌شد. انتساب بهره‌گیری آلمان از این اندیشه و جنگ افروزی نیمه قرن بیستم به ژئوپلیتیک، موجب فرا رسیدن دوران انزوای این رشته برای ربع قرن پس از جنگ دوم جهانی شده است. در این دوره مطالعات جغرافیای سیاسی به محدوده داخلی کشورها و مطالعات ناحیه‌ای به دور از مناقشات منطقه‌ای و جهانی سوق یافت. حاصل احیاء مجدد ژئوپلیتیک در اواسط دهه ۱۹۷۰ و حرکت شتابان آن در ربع قرن اخیر حاکی از شکل‌گیری مکاتب و دیدگاه‌های متنوع ژئوپلیتیکی است که هر یک در معرفی منشأ قدرت و افزایش حوزه نفوذ کشورها و شناساندن عوامل اهمیت مناطق جغرافیایی، یکی از عوامل گوناگون اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اطلاعاتی و ارتباطی را بر دیگر عوامل رجحان می‌دهند. در عین حال می‌توان گفت که با پایان دوران جنگ سرد به عنوان دوران نزاع ایدئولوژیکی در جهان، ژئوپلیتیک بیش از گذشته به عنوان عاملی برای واقع‌گرایانه نمودن سیاست خارجی کشورها، مورد توجه قرار گرفته است. در شرایط حاضر، ژئوپلیتیک را به مطالعه روابط و منازعات بین‌المللی از منظر جغرافیا (باردن و شلی، ۲۰۰۰) و مطالعه رویارویی میان قدرت‌ها و رابطه بین نیروهای موجود در یک سرزمین (ایولاکست و ژیلن، ۱۹۹۵) معنا می‌کنند. "لاکست" همچنین ژئوپلیتیک را روشی کارآمد برای بهتر دیدن جهان، توازن قوا در آن و تبیین نقش یک ملت معرفی می‌نماید.

در کنار مفهوم اشاره شده، مطالعه تحولات دهه اخیر در مناطق مختلف جهان نشان دهنده افزایش مناقشات قومی، مذهبی و نمایان شدن کینه‌های خفته سرزمینی است که در دوران جنگ سرد بنا به علل مختلف مسکوت مانده بود.

تحولات و مناقشاتی که بیشتر از هر عنوان دیگر می‌توان عنوان ژئوپلیتیکی برای آنها قائل شد.^(۱) در انجام یک مطالعه ژئوپلیتیکی، بررسی موقعیت نسبی، ساختار طبیعی و انسانی، ساختار ملیت‌ها و اقوام، کارکردهای منطقه در نظام بین‌المللی، مسائل سیاسی - فضایی درون منطقه و علائق ژئوپلیتیکی بازیگران با تاکید بر نقش آفرینی سیاسی هر یک از عوامل، کاملاً ضروری بنظر می‌رسد.

تأثیرپذیری سیاست خارجی کشورها از ژئوپلیتیک

پهنه کشورها در جهان امروز همواره در معرض تهدید و طمع بازیگران نزدیک یا دور قرار دارد. تعیین حدود و ثغور، حفظ تمامیت ارضی، تهیه مقدمات لازم برای پاسخگویی به تهدیدات امنیت ملی، حفظ و گسترش حوزه نفوذ و مسائلی از این قبیل، در تمامی کشورهای جهان جزء دغدغه‌های اصلی دولت‌ها بشمار می‌روند. ریشه‌یابی علل وقوع منازعات نشان می‌دهد که عوامل ژئوپلیتیکی همواره سهم عمده‌ای را در این فهرست به خود اختصاص داده‌اند. هر چند تلخیص علل پیچیده و متنوع تنش‌های بین‌المللی کاری بس دشوار است، لکن تلاشهایی برای دسته‌بندی ریشه‌های جغرافیایی این تنش‌ها صورت گرفته است. "پیتر هاگت" ۱۲ دسته از مناقشات بین یک کشور فرضی محصور در خشکی^(۲) با همسایگانش را به تصویر کشیده که از بسیاری جهات با خصوصیات منطقه مورد نظر در مقاله حاضر (قفقاز) همخوانی دارد.^(۳) مناقشات مربوط به مسیر دسترسی به آبهای آزاد برای صدور منابع طبیعی و ورود کالاهای مورد نیاز، مشاجره بر روی مرزهای منطبق با آب پخشان سلسله ارتفاعات یا منطبق بر خط منصف رودخانه‌ها، تأمین آب کشور پائین دست از کشور بالا دست، عدم تفاهم کشورهای ساحلی در مورد رژیم حقوقی دریای بسته بین آنها، مناقشات مرتبط با اقوام ساکن در دو سوی خطوط مرزی، ادعاهای استقلال طلبی یا درخواست جدایی از یک واحد و الحاق به واحد سیاسی دیگر و مشاجره بر سر منابع طبیعی از جمله مواردی است که "هاگت" در مدل خود آنها را دسته‌بندی نموده و با مناقشات منطقه قفقاز قابل انطباق است.

ژئوپلیتیک قفقاز

قفقاز منطقه‌ای کوهستانی واقع در جنوب و جنوب‌غربی روسیه و شمال‌غربی ایران است که از طرف غرب و جنوب‌غربی به دریای سیاه و ترکیه و از شرق به دریای مازندران محدود شده است. مساحت این منطقه ۴۴۰ هزار کیلومتر مربع است که بوسیله رشته کوه‌های قفقاز بزرگ (آب پخشان) به دو قسمت جداگانه قفقاز شمالی با ۵۸ درصد و قفقاز جنوبی با ۴۲ درصد وسعت تقسیم شده است.

منطقه قفقاز شمالی عمدتاً در حیطه فدراسیون روسیه قرار دارد و قفقاز جنوبی شامل سه کشور آذربایجان، ارمنستان و گرجستان می‌شود. در میان این سه کشور، از جهت وسعت آذربایجان با ۸۶/۶۰۰ کیلومتر مربع و ۴۶/۵ درصد از قفقاز جنوبی در رتبه اول، گرجستان با ۶۹/۷۰۰ کیلومتر مربع و ۳۷/۴ درصد در مقام دوم و ارمنستان با

۱- مرکز تحقیق و تجزیه و تحلیل ژئوپلیتیکی فرانسه مجموعه‌ای از مناقشات فعال را در فرهنگ نامه مفصلی در ۱۶۸۰ صفحه و همراه با ۳۵۰ نقشه تحت مدیریت دکتر ایولاکست در سال ۱۹۹۵ منتشر نموده است.

۲۹/۸۰۰ کیلومتر مربع و ۱۶ درصد از وسعت قفقاز جنوبی در جایگاه سوم قرار دارد. در زیر بطور خلاصه برخی عوامل ژئوپلیتیکی منطقه مورد بررسی قرار گرفته است.

ساختار طبیعی منطقه قفقاز و تأثیرات سیاسی آن

سلسله ارتفاعات قفقاز بزرگ در سمت شمال منطقه با طول بیش از ۱۲۰۰ کیلومتر از دریای مازندران تا دریای سیاه همچون دیواره‌ای بلند و مستحکم، قفقاز جنوبی را از دشتهای جنوب روسیه جدا ساخته است. سلسله ارتفاعات تالش در جنوبشرقی و ارتفاعات قفقاز کوچک در حاشیه جنوبی و جنوبغربی منطقه، ارتفاعات جنوب منطقه را تشکیل می‌دهند که البته پیوستگی، بلندی و سختی سلسله قفقاز بزرگ را ندارند. سرزمین قفقاز همچون دهلیزی بین این دو رشته ارتفاعات از دریای سیاه تا دریای مازندران قرار گرفته و رودهای فراوانی که از این سلسله‌ها سرچشمه می‌گیرند، این دشت آبرفتی را آبیاری می‌نمایند. از نظر آب و هوا، قفقاز در حد فاصل مناطق معتدل مداری و جنب مداری قرار دارد و در مجموع، به علت جلوگیری سلسله قفقاز بزرگ از نفوذ توده هوای سرد شمالی، آب و هوای معتدلی دارد؛ لکن از جهت محلی، وضعیت آب و هوا از شکل و بلندی ارتفاعات هر منطقه تأثیر می‌پذیرد. میزان بارش منطقه از حداقل ۳۰۰ میلی‌متر در بخش شرقی تا بیش از ۳۰۰۰ میلی‌متر در شمالغربی قفقاز در نوسان است. رودهای منطقه نوعاً پر آب هستند و انرژی آبی، بخش مهمی از انرژی موردنیاز کشورهای قفقاز را فراهم می‌نماید. بخش‌های جلگه‌ای قفقاز دارای خاک حاصلخیزند و کشاورزی سهم مهمی در اقتصاد منطقه دارد. در سمت شرق منطقه، دریای بسته مازندران و در غرب منطقه دریای سیاه قرار گرفته است (امیر احمدیان، ۱۳۷۶).

سلسله ارتفاعات قفقاز بزرگ بسیاری از فعالیتهای انسانی را بین شمال و جنوب مانع شده و به عنوان جداکننده بزرگی در برابر اقوام و ملل منطقه در دو سوی خود عمل کرده است. قفقاز بزرگ این نقش را از گذشته‌های دور تا زمان حاضر حفظ کرده و در تعیین مرز فدراسیون روسیه با جمهوریهای مستقل قفقازی بعنوان یک مانع عمده قابل اتکاء مورد توجه قرار گرفته است.

شکل بوجود آمده از ترکیب ناهمواریهای منطقه نیز قابل توجه است. ارتفاعات قفقاز بزرگ با جهت شمالغرب به جنوبشرق از حاشیه دریای سیاه تا دریای مازندران در شمال منطقه و ارتفاعات قفقاز کوچک و تالش با همین جهت‌گیری در جنوب منطقه و دشتهای بین این دو، دهلیز غربی به شرقی دریای سیاه - دریای مازندران را بوجود آورده است. این شکل طبیعی باعث تسهیل هرگونه حرکت شرقی - غربی و سختی هرگونه حرکت شمالی - جنوبی می‌گردد و لذا حرکت پیشقراولان ناتو به داخل منطقه قفقاز و سپس آسیای مرکزی از مسیر دریای سیاه به گرجستان و سپس به آذربایجان کاملاً با شکل زمین و طبیعت منطقه همخوانی دارد. همچنین جهت غالب لوله‌گذاری برای انتقال منابع انرژی منطقه از باکو به ساحل دریای سیاه از همین دهلیز طبیعی می‌گذرد که حداقل از جهت طبیعی با مشکل عمده‌ای مواجه نمی‌باشد.

کوهستانی بودن منطقه قفقاز از علل عمده تنوع قومی بالا، وجود گویش‌های متفاوت و امکان شکل‌گیری حرکت‌های پارتیزانی و بحران‌های جدایی طلبانه در مناطقی همچون آبخازیا و اوستیای جنوبی در گرجستان، لزگی‌ها در شمال و تالش‌ها در جنوبشرقی آذربایجان و منطقه قره‌باغ بوده است.

خاک حاصلخیز و آب کافی در اکثر نقاط قفقاز از عوامل مثبت طبیعی است که باعث حاصلخیزی منطقه، انجام

فعالیت‌های مستمر و متراکم کشاورزی و سهم بالای کشاورزی در اقتصاد منطقه گردیده است. تراکم جمعیت بالا در منطقه نیز تا حد زیادی مرهون همین دو عامل طبیعی است. البته لازم به توضیح است که در میان کشورهای منطقه قفقاز جنوبی، گرجستان بهترین وضعیت را در منابع آب دارد و بخش زیادی از آب مورد نیاز جمهوری آذربایجان نیز از رودخانه‌هایی که منشأ در ترکیه دارند و از گرجستان عبور می‌کنند، تأمین می‌شود. همچنین نهرهای زیادی آب حاصل از بارش بر روی قره‌باغ کوهستانی را از سمت غرب به رود کورا در جمهوری آذربایجان جاری می‌سازند. بدیهی است چنانچه کشورهای بالا دست از جمله گرجستان در مسیر انتقال آب به جمهوری آذربایجان مشکلاتی را فراهم نمایند، این جمهوری در تأمین معیشت مردم دچار مشکلات فراوانی خواهد شد.

همچنین وجود رودخانه‌های فراوان در منطقه امکان تولید برق آبی را فراهم نموده که در صد قابل توجهی از انرژی مصرفی منطقه را تشکیل می‌دهد.

تاریخچه قفقاز و اثرگذاری سیاسی آن بر منطقه

در مورد مأخذ نام قفقاز نظرات متفاوتی ابراز شده است. بعضاً آنرا برگرفته از نام اقوام «قاز - قاز» که در سواحل جنوبی دریای سیاه زندگی می‌کرده‌اند و نیز برگرفته از نام کوه ایرانی قاف ذکر کرده‌اند. (امیر احمدیان، ۱۳۷۶) بررسی منطقه قفقاز طی ۲۱ قرن قبل از ظهور سلسله صفویه نشان می‌دهد که ایرانیان بطور مستقیم یا از طریق سلسله‌های ایرانی تبار برکل یا بخش اعظم منطقه حاکمیت داشته‌اند. طی این مدت سلسله‌های هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان بطور روشن و مستقیم بر منطقه حاکم بوده‌اند و در دوران ورود اسلام تا استیلای مغولان نیز ایرانیان از طریق حضور در سیستم حکومتی یا سلسله‌های ایرانی تبار، منطقه را تحت کنترل خود داشته‌اند. لازم به ذکر است که طی دوره‌هایی همچون قرن پانزدهم میلادی یا دوران ضعف تیموریان و وقوع جنگ‌های قبیله‌ای، به مدت حدود یکصد سال هیچ حکومت منسجمی در قفقاز (همچون سایر بخش‌های ایران) وجود نداشته است (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵). پادشاهان مقتدر صفوی از سال ۱۵۰۰ میلادی و سپس نادر، زندیه و قاجاریه (تا جنگ‌های ایران و روسیه) منطقه قفقاز را به عنوان جزئی از خاک ایران و یک منطقه مهم سرحدی تلقی نموده و هیچگاه در حفظ آن و یا باز پس‌گیری آن در دوره‌های اشغال تردیدی به خود راه نداده‌اند (هالیدی - ۱۹۹۶). نهایتاً منطقه قفقاز طی جنگ‌های روسیه در سالهای ۱۸۱۲ تا ۱۸۲۸ و طی دو معاهده گلستان و ترکمانچای، بطور قطعی از ایران جدا و ضمیمه خاک روسیه شده و در سال ۱۹۹۱ با فروپاشی شوروی در قالب سه کشور آذربایجان، ارمنستان، گرجستان به استقلال رسیده است.

در میان امپراتوریها و قدرت‌های مسلط بر قفقاز، ایران بیشترین حضور و نقش را در قفقاز داشته است. فرهنگ، زبان و اقتصاد منطقه و مذهب تشیع در بخشی از منطقه تماماً ریشه ایرانی دارند، لکن استیلای روسیه طی ۱۸۰ سال اخیر بر قفقاز و ادغام کامل واحدهای منطقه در سیستم روسی، باعث تاثیر فراوان بر فرهنگ، زبان رسمی، نوع حکومت و امور اقتصادی و اجتماعی در منطقه گردیده است. هر چند مردم قفقاز نوعاً زبان، مذهب و آداب و رسوم ملی و قومی خود را نسل به نسل به فرزندان خود منتقل کرده و آن را حفظ نموده‌اند، ولی تأثیرات ۱۷۰ سال سلطه روسیه و شوروی آن هم به شکل کاملاً فراگیر و همه جانبه به هیچوجه قابل انکار نیست.

نکته مهم دیگر آنکه دیرپایی سلطه قدرت‌های گوناگون و بخصوص سلطه شدید و خردکننده شوروی بر قفقاز، باعث عشق شدید مردم به استقلال شده، به نحوی که هر اس از دست دادن استقلال از مهمترین دغدغه‌های مردم محسوب

می‌شود. هراس مردم از سلطه مجدد روسیه یا سلطه ترکیه در دهساله اخیر بر منطقه، باعث تضعیف جایگاه این دو قدرت مجاور در منطقه گردیده است. البته بایستی به این نکته نیز تاکید کرد که به علت وابسته بودن بسیاری از سیستم‌های اقتصادی منطقه به بخش‌های اصلی در روسیه، وابستگی اقتصادی تا سالیان دراز ادامه خواهد داشت.

شکل و موقعیت قفقاز در منطقه و جهان

قفقاز جنوبی در جنوب روسیه و شمالغربی ایران واقع شده است. مطابق تقسیم‌بندی پهنه‌های وسیع جهان، قفقاز جزئی از منطقه جنوبغربی آسیا بوده و نسبت به اروپا، در جنوبشرقی آن واقع شده و هر چند به علت قرار گرفتن منطقه در جنوب سلسله ارتفاعات قفقاز بزرگ بایستی بخشی از آسیا محسوب شود، اما با خواست کشورهای منطقه و پذیرش شورای اروپا، سه کشور قفقاز جنوبی به عضویت شورای اروپا در آمده‌اند.

قفقاز جنوبی از جهت شکل، تقریباً به یک مستطیل ولی با اضلاع نابرابر شبیه می‌باشد و گسترش آن عمدتاً در جهت طول جغرافیایی است. طول متوسط آن حدود ۷۰۰ و عرض متوسط آن حدود ۲۶۰ کیلومتر است. چنانچه قفقاز جنوبی یک واحد یکپارچه سیاسی می‌بود، این شکل چه با هدف توسعه و چه دفاع، وضعیت مناسبی را به آن می‌بخشید؛ لکن وجود سه واحد سیاسی مجزا با رویکردهای سیاسی متفاوت و تنوع قومی فراوان، این نقطه قوت را بی‌اثر نموده است.

یکی از ویژگیهای ژئوپلیتیکی کشورهای قفقاز (به جز گرجستان)، محصور بودن آنها در خشکی است. گرجستان با دارا بودن ساحل در کنار دریای سیاه، نسبت به دو همسایه دیگر قفقازی وضع مناسب تری را داراست؛ هر چند رسیدن از سواحل گرجستان در دریای سیاه به آبهای مدیترانه مستلزم عبور از تنگه‌های بسفر و داردانل، تحت حاکمیت کشور ترکیه است که هر از چندگاهی در عبور شناورها به بهانه مسائل زیست محیطی و امنیتی محدودیتهایی را ایجاد می‌نماید.

آذربایجان در کنار دریای مازندران سواحل مناسبی دارد و بندر باکو امکانات مناسبی برای پهلوگیری و بارگیری و تخلیه انواع کالا برای شناورها فراهم نموده است؛ لکن دستیابی شناورها از دریای مازندران به آبهای آزاد مستلزم عبور از کانال ولگا - دن است که از جهت حجم و تناژ کشتی‌ها محدودیت دارد و از جهت سیاسی و اقتصادی نیز عبور از آن مستلزم هماهنگی با روسیه و پرداخت عوارض عبور است. مسیر دیگر آذربایجان برای دستیابی به آبهای آزاد، عبور از گرجستان و رسیدن به دریای سیاه یا عبور از گرجستان و ترکیه و اتصال به دریای مدیترانه است.

استفاده از مسیر باکو - آستارا و خاک جمهوری اسلامی ایران نیز امکان بسیار مناسبی برای دستیابی آذربایجان به آبهای آزاد فراهم می‌نماید که با وجود مزیت جغرافیایی و اقتصادی، به دلیل گرایش‌های سیاسی آذربایجان و ممانعت آمریکا، تاکنون مورد بهره‌برداری عمده قرار نگرفته است.

ارمنستان در میان سه کشور منطقه قفقاز، نامناسب‌ترین وضع را از این جهت دارد و بطور کامل در خشکی محصور است. این محاصره با رویکرد ناهماهنگ سیاسی سه همسایه شرقی (آذربایجان)، شمالی (گرجستان) و غربی (ترکیه) تشدید شده و مسیر ایران را به تنها گزینه قابل بهره‌برداری ارمنستان تبدیل نموده است. در شرایط سیاسی سالهای اخیر، مسیر ایران در واقع مسیر حیات کشور ارمنستان بوده و با وجودی که طی برخی سالها ایران مقام اول را در ارزش مبادلات اقتصادی ارمنستان نداشته، اما از جهت حجم کالا و ارزش حیاتی کالاها در جامعه ارمنستان، فروش کالاها و مساعدت ایران در انتقال کالاهای مورد نیاز ارمنستان، جایگاه کاملاً تعیین‌کننده و غیر قابل جایگزین در بقای آن کشور

داشته است.

از جمله مهمترین ابعاد موقعیت منطقه قفقاز، موقعیت ارتباطی آن است. برای ارتباط مناسب در مسیر شمال به جنوب بین روسیه با ایران و آبهای آزاد و در مسیر شرق به غرب بین جنوب و شرق آسیا با اروپا، قفقاز دارای مناسب‌ترین موقعیت است. در واقع، موقعیت مناسب ایران در ایجاد ارتباط بین بخش‌های ذکر شده با اضافه شدن مسیرهای قفقاز به نقطه کمال خود می‌رسد و انحصار مسیر ترکیه در تداوم مسیر شرق به غرب رنگ می‌بازد.

موقعیت دیگر قفقاز حائل شدن آن بین روسیه با ایران و ترکیه است. وجود پیوستگی سرزمینی برای ایران و حتی ترکیه با کشور قدرتمندی چون روسیه بطور بالقوه می‌تواند موجب نگرانی‌هایی باشد، بخصوص که تاریخ ۲۰۰ ساله گذشته ایران مشحون از تهدیدات همسایه قدرتمند شمالی بوده است؛ هر چند در وضعیت فعلی روسیه نمی‌تواند تهدید کننده ایران باشد، اما استقلال کشورهای منطقه قفقاز، موقعیت حائل را که در طول تاریخ از خصوصیات منطقه قفقاز بوده، مجدداً احیا کرده و حتی اگر روسیه بتواند حضور و نفوذ خود را در منطقه قفقاز تا حد زیادی بالا ببرد، ولی استقلال کشورها و قواعد موجود بین‌المللی، محدودیتهای فراوانی را برای آن ایجاد می‌کند و این سه کشور نقش حائل را ایفا می‌نمایند. بعد افراطی این نقش نیز جداسازی کامل تعامل بین ایران و روسیه به عنوان دو قدرت مخالف حضور و سلطه غرب در منطقه قفقاز و خزر است. مسئله‌ای که با گسترش ناتو به سمت شرق و با حضور پیشقراولان آن^(۱) و با طرح ارتباطی اتحادیه اروپا موسوم به تراسکا^(۲) از غرب به شرق و طرح ایجاد خطوط لوله انتقال منابع انرژی از باکو به تفلیس و جیهان می‌تواند عملی شود.

از سوی دیگر منطقه قفقاز را می‌توان مرز بین فرهنگ‌های مختلف دانست. قفقاز از جهت نژادی مرز بین ترک‌ها و آریائی‌ها با اسلاوها و از جهت مذهبی مرز بین اسلام و مسیحیت محسوب می‌شود. به همین جهت هانتینگتون در اولین ارائه فرضیه خود، درگیری قره‌باغ را از نمونه برخوردهای بین دو فرهنگ اسلامی و اسلاوی ارتدوکس و محل آنرا بر روی مرز برخورد تمدن‌ها قلمداد نمود (هانتینگتون، ۱۹۹۳).

شبکه ارتباطات قفقاز با درون و برون منطقه

شرایط نامساعد جغرافیایی، مسیرهای محدود ایجاد شده مرکز گرا در دوران شوروی، وجود مناطق بحران‌زده قومی و تنش‌های بین‌کشوری در منطقه قفقاز باعث محدودیتهای خاصی در ارتباطات درونی و بیرونی منطقه قفقاز شده به نحوی که قفقاز با دارا بودن توان بالقوه برای ایفای نقش مناسب ارتباطی بین قطب‌های ثروت و جمعیت در جهان، عملاً از ایفای این نقش بر نیامده است.

محدودیتهای طبیعی ایجاد شده توسط ارتفاعات قفقاز بزرگ در شمال، دریای مازندران در شرق و ارتفاعات قفقاز کوچک و طالش در جنوب از یکسو، اتکای رفت و آمد در دوران شوروی به شبکه راه آهن و بسته بودن منطقه و اختلافات سیاسی درون منطقه یا فیما بین قفقاز و کشورهای همجوار باعث شده تا با وجود گذشت بیش از ۹ سال از فروپاشی شوروی، قفقاز نه تنها نتواند موقعیت ارتباطی تاریخی خود را بدست آورد، بلکه حتی ارتباط مناسبی بین قفقاز

و پیرامون آن برقرار نشده است.^(۱)

در داخل قفقاز نیز مسیرهای ارتباطی بین دو جمهوری ارمنستان و آذربایجان مسدود است و تردد در راه‌های ارتباطی بین آذربایجان و گرجستان و گرجستان با ارمنستان صورت می‌گیرد، ولی به علت عرض کم جاده‌ها، کیفیت بسیار نامناسب آنها، کمی وسیله نقلیه و گرانی سوخت، تردد بسیار کمی دارند و بخش زیادی از تردد بین جمهوریها از طریق خطوط آهن باقیمانده از دوران شوروی سابق انجام می‌شود.

ساختار انسانی قفقاز و نتایج سیاسی آن

قفقاز از دیرباز منطقه‌ای مسکون و نسبت به سایر مناطق پیرامونی از تراکم جمعیت بالاتری نیز برخوردار بوده است. برابر آخرین سرشماری که در سال ۱۹۸۹ در منطقه انجام شده، جمعیت منطقه قفقاز جنوبی ۱۵/۷۲ میلیون نفر و تراکم نسبی آن ۸۴/۵ نفر در هر کیلومتر مربع بوده که از این تعداد، ۷/۰۲ میلیون نفر در آذربایجان، ۵/۳۹ میلیون نفر در گرجستان و ۳/۳ میلیون نفر در ارمنستان زندگی می‌کرده‌اند (هنز، ۱۹۹۰). در حالیکه تراکم جمعیت در سطح شوروی در سال ۱۹۸۹، ۱۳ نفر در کیلومتر مربع و در روسیه فعلی حدود ۸/۷ نفر در کیلومتر مربع است (گیتاشناسی، ۱۳۷۲).

طی ده سال اخیر، بحران‌های متعدد باعث جابجائیهای جمعیتی و مهاجرت‌های فراوانی شده و هر چند طی این سالها سرشماری کاملی در منطقه صورت نگرفته، اما آمار برداریهای نمونه‌ای حاکی از آن است که به علت بحران قره‌باغ، آذری تبارها از ارمنستان به سمت آذربایجان و ارمنی تبارها از آذربایجان به ارمنستان جابجا شده و در جمهوری گرجستان عمده گرجی‌های ساکن آبخازستان به مناطق گرجی‌نشین رانده شده‌اند.

علاوه بر این، بحران‌های شدید اقتصادی و بیکاری مفرط باعث مهاجرت بالای یک میلیون نفر از ارمنستان به سمت روسیه، امریکا، فرانسه و یونان و مهاجرت همین تعداد از گرجستان به روسیه و مهاجرت حدود ۸۰۰ هزار نفر از آذربایجان به سمت روسیه شده است. طبق برآوردهای انجام شده، جمعیت قفقاز جنوبی در سال ۲۰۰۰ بین ۱۶/۱۱ تا ۱۶/۸۱ میلیون نفر بوده که در آذربایجان و ارمنستان اندکی رشد مثبت و در گرجستان رشد منفی و در مجموع قفقاز اندکی رشد مثبت دیده می‌شود (سیا و بریتانیکا، ۲۰۰۰).

از جهت قومی، قفقاز جمعیت بسیار متنوعی را در خود جای داده، به نحوی که حدود ۵۰ گروه قومی در آن زندگی می‌کنند که عمدتاً به سه گروه عمده زبانی ایبری - قفقازی، هند و اروپایی و آلتایی (آذری‌ها) تعلق دارد که در میان این گروهها، آذریها با حدود ۶/۷۹ میلیون نفر، نسبت به بقیه گروههای قومی و زبانی دارای اکثریت هستند (هنز، ۱۹۹۱). واقع شدن قفقاز در منطقه سرحدی امپراتوریهای بزرگ در گذشته که باعث وقوع جنگ‌های فراوانی در آن شده است، به علاوه اجرای سیاست‌های جداسازی قومی و ایجاد و تعمیق اختلافات قومی توسط شوروی سابق و بویژه در زمان زمامداری استالین، باعث شده تا در میان بسیاری از اقوام ساکن در منطقه کدورت عمیقی دیده شود و ادعاهای سرزمینی فراوانی در منطقه وجود داشته باشد که طی سالیان اخیر به بحران‌های فعالی تبدیل شده یا به شکل آتشی زیر

۱- بررسی راههای موجود نشان می‌دهد که آذربایجان دارای یک راه آسفالت و یک خط آهن به سمت شمال (روسیه) و دو راه آسفالت به جنوب ایران است. گرجستان دارای ۴ راه آسفالت و یک خط آهن به سمت شمال (روسیه) است که به علت بحران‌های قومی تماماً مسدود هستند. ارمنستان نیز دو راه آسفالت به ترکیه دارد که به دلایل سیاسی مسدود بوده و تنها یک راه آسفالت با کیفیت نامناسب به سمت ایران دارد.

خاکستر باقی مانده و روزی سر بر خواهد آورد. در سال ۱۹۹۹ از میان ۱۵ جنگ فعال در جهان که با هدف تعقیب خود مختاری یا جدایی بوده، ۴ مورد آن در قفقاز اتفاق افتاده که تمامی آنها نیز به انگیزه‌های قومی، نژادی و سرزمینی بوده است (مونیکا، ۱۳۷۹). هر چند ریشه‌یابی بحران‌های قره‌باغ، آبخازیا و اوستیای جنوبی نشان دهنده تنوع و گوناگونی علل وقوع آنهاست، لکن مشکلات قومی مهمترین ریشه تمامی این بحران‌ها و مهاجرت‌های گسترده و آواره شدن بسیاری از مردم و تعمیق کینه‌ها از نتایج عمده آنها بوده است.

چالش‌های سیاسی - فضایی درون منطقه‌ای

نظام سیاسی - اداری و تقسیمات سرزمینی منطقه قفقاز در دورانهای گذشته و به خصوص طی دوره حکومت ۷۴ ساله شوروی، تغییرات متعددی را تجربه کرده است. تغییراتی که گاه مغرضانه و گاه نسنجیده باعث کاشت بذر اختلافات عمیق و دیرینه‌ای شده که امروزه جای جای منطقه را درگیر بحران‌های عمیق و لاینحلی نموده است.

تشکیل سه جمهوری مستقل قفقاز طی سالهای ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱، اعلام فدراسیون جمهوری شوروی ماورای قفقاز توسط شوروی در منطقه قفقاز جنوبی که تا سال ۱۹۳۶ دوام یافت، تشکیل سه جمهوری شوروی آذربایجان، گرجستان و ارمنستان در قالب اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۳۶ به همراه تغییرات قانون اساسی شوروی در سالهای ۱۹۱۸، ۱۹۲۴، ۱۹۳۶، ۱۹۷۷ و ۱۹۸۸ که هر کدام در مورد نحوه اداره سرزمین و بعضاً در مورد تابعیت اقوام در میان جمهوری‌ها تغییراتی را بعمل آوردند، جزء عوامل تشدیدکننده چالش‌های سرزمینی در منطقه محسوب می‌شوند. بر اساس قانون اساسی ۱۹۳۶، جمهوری خود مختار نخجوان و ولایت خود مختار قره‌باغ کوهستانی در داخل قلمروی جمهوری آذربایجان و جمهوری‌های خود مختار آبخازیا و آجاریا و ایالت خود مختار اوستیای جنوبی در قلمروی جمهوری گرجستان تاسیس شدند (طیب، ۱۳۶۸).

آبخازیا و اوستیای جنوبی در گرجستان، قره‌باغ جدا شده از آذربایجان به دنبال یک جنگ پنج‌ساله، نخجوان دور افتاده از آذربایجان با حائل شدن ارمنستان، بحران‌ها و اختلافات کاملاً فعال و مناطق استقرار قوم تالش در جنوبشرقی و قوم لزگی در شمالشرقی آذربایجان و آجاریا در جنوبغربی گرجستان از جمله مناطق بحران زده اما غیر فعال محسوب می‌شوند. مجموعه برخوردهای نژادی، ارضی و محلی در منطقه قفقاز جنوبی به ۲۰ مورد بالغ می‌شود (ملکی، ۱۳۷۴). از جمله دیگر چالش‌های فضایی سرزمینی در منطقه قفقاز، ترسیم خطوط مرزی از میانه منطقه اقوام است. تقسیم اوستها بین جمهوری گرجستان و فدراسیون روسیه، تقسیم ترکها بین آذربایجان و گرجستان و تقسیم لزگیها بین آذربایجان و روسیه از جمله نمونه‌های این نوع چالش در منطقه قفقاز بشمار می‌روند.

در میان چالش‌های فضایی در قفقاز جنوبی، بحران قره‌باغ را بایستی ریشه‌دارترین و بزرگترین بحران منطقه قلمداد نمود. ارامنه با ادعای ضرورت پیوستگی طبیعی سرزمین قره‌باغ کوهستانی با کشور ارمنستان، وجود اکثریت ارمنی در آن و ارزش دفاعی قره‌باغ در تعمیق امنیت ارمنستان، ضرورت الحاق قره‌باغ به آن کشور را مطرح می‌کنند. در عمل نیز پس از برداشته شدن نسبی فشار شوروی بر سر جمهوریها از سال ۱۹۸۸، بلافاصله بحران قره‌باغ خود را نمایان ساخته و ارامنه با آغاز درگیری با آذربایجان مجموعه سرزمین قره‌باغ، دالان لاپین و بخش‌هایی از دامنه‌های شرقی قره‌باغ در سرزمین اصلی آذربایجان را به تصرف خود در آوردند، به نحوی که در حال حاضر حدود ۲۲ درصد از خاک آذربایجان در اشغال ارامنه قرار گرفته و بیش از هشتصد هزار نفر از مردم آذربایجان از سرزمین خود آواره شده‌اند. با

گذشت بیش از دهسال از این مناقشه، هنوز میانجیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نتوانسته‌اند راه حلی که مورد قبول تمام طرف‌ها و راهگشا باشد، ارائه دهند. از جمله طرح‌هایی که برای حل قطعی مناقشه مطرح شده، طرح‌های تبادل سرزمینی بین آذربایجان و ارمنستان است که تا کنون هیچگونه توقیفی نداشته و با توجه به فاصله حداقل‌های موردانتظار هر یک از طرفین منازعه، بنظر نمی‌رسد که در آینده نزدیک راه حل اساسی برای آن بدست آید. لازم به تاکید است که روسیه با تمامی طرح‌های فوق بعلت اینکه ایجاد هر نوع ارتباط شرقی - غربی در قفقاز باعث کاهش نفوذ حضور او می‌شود به شدت مخالف است.

یکی دیگر از چالش‌های سیاسی - فضایی حائز اهمیت در منطقه، نظام حقوقی دریای خزر است. با فروپاشی شوروی، کشورهای ساحلی این دریای بسته از دو کشور به پنج کشور افزایش یافته و با توجه به وجود منابع با ارزش سوخت فسیلی، کشورهای تازه استقلال یافته و به خصوص آذربایجان، بدون توجه به حقوق سایر کشورهای ساحلی، با انعقاد کنسرسیوم‌های متعدد نفتی و عمدتاً با حضور و مشارکت مؤثر شرکتهای نفتی مغرب زمین، عملیات حفاری، استخراج و صدور را آغاز نموده‌اند. تکروری کشورهای ساحلی، حضور بیگانگان و تداخل و تضاد منافع کشورها حتی نگرانی‌هایی در امکان بهره‌گیری از نیروی نظامی در آینده باعث شده است (روشندل، ۱۳۷۷).

روسیه به لحاظ برخورداری از ناوگان قوی نظامی و علاقمندی به آزادی کشتیرانی در سراسر دریا و دارا بودن منابع کافی نفت در بستر بخش ساحلی خود و شرکت در کنسرسیوم‌های نفتی سایر کشورها، خواهان رژیم مشاع در سطح و تقسیم بستر بر اساس منابع موجود و نه تقسیم به بخش‌های ملی می‌باشد.

ایران با تاکید بر قراردادهای قبلی، خواهان رژیم مشاع در سطح و بستر و تقسیم منافع حاصله بین ۵ کشور ساحلی است و چنانچه این رژیم مورد پذیرش کشورهای ساحلی نباشد، خواهان تقسیم سطح و بستر به قسمتهای مساوی بین ۵ کشور است.

آذربایجان خواهان تقسیم بستر و سطح مطابق با میزان ساحل هر یک از کشورهاست و بر همین اساس نیز قراردادهای استخراج نفت و گاز را منعقد نمود که مورد اعتراض ایران و ترکمنستان واقع شده است. قزاقستان با مواضعی شبیه روسیه و ترکمنستان مواضعی نزدیک به موضع ایران دارد.

بنظر می‌رسد هم اکنون نظریه تقسیم بستر دریا تقریباً مورد پذیرش همه کشورهای ساحلی قرار گرفته، اما در مورد نحوه تقسیم و سهم کشورها هنوز توافقی حاصل نشده و رایزنیها در این مورد ادامه دارد. جدیدترین موضع ایران نیز عبارتست از (سرمدی، ۱۳۷۹):

(۱) پیشنهاد تشکیل یک سازمان همکاری در دریای خزر با حضور همه کشورهای ساحلی؛

(۲) اولویت نظام مشاع در دریا؛

(۳) در صورت تقسیم، سهم بیست در صدی برای ایران بایستی محفوظ باشد (سرمدی، ۱۳۷۹).

نگاهی به وضعیت اقتصادی قفقاز و آینده آن

اقتصاد منطقه قفقاز همچون سایر مناطق شوروی طی سالهای حکومت رژیم متمرکز کمونیستی، بطور کامل در اقتصاد شوروی ادغام گردیده بود و هر گونه برنامه‌ریزی برای اقتصاد و داد و ستد محصولات در چارچوب تدابیر و سیاست‌های مسکو انجام می‌شد؛ به نحوی که بیش از ۹۸ درصد صادرات و ۷۵ درصد واردات قفقاز صرفاً با مجموعه

جمهوری‌های اتحاد شوروی صورت می‌گرفت.

کشورهای منطقه قفقاز همچون سایر جمهوری‌ها در قالب دولت شوروی و با برنامه‌ریزی متمرکز، از امکانات، منابع و ظرفیت‌های یکدیگر بهره می‌جستند؛ اما با فروپاشی اتحاد شوروی، تبدیل به کشورهایی شدند که فاقد هرگونه سیستم هماهنگ و نشأت گرفته از واقعیت‌های قلمرو جغرافیایی خود بودند. در بخش کشاورزی تنش‌های ناشی از فروپاشی سیستم اشتراکی و تعاونی‌های کشاورزی و واگذاری و فروش زمینها به مردم و عدم وجود سیستم مناسب اداری برای برنامه‌ریزی کشت، واگذاری نهاده‌های کشاورزی مانند کود و سم و بذر و عدم وجود بازار برای محصولات، باعث وارد شدن ضربه اساسی به این بخش شد، به طوری که در هر سه کشور، بخش مهمی از محصولات غذایی مورد نیاز، بایستی از خارج وارد شود. در بخش صنعت نیز به دلیل عدم تامین مواد اولیه، سوخت و انرژی، از کار افتادن کارخانجات به دلیل تغییر سیستم مدیریت از دولتی به خصوصی و نیاز به قطعات یدکی و عدم وجود بازار برای محصولات تولید شده، ضربات اساسی به کارخانجات وارد شد و طی سالیان اول پس از فروپاشی، قطعات و ماشین آلات کارخانجات عمدتاً بصورت غیرقانونی از آنجا خارج شده و به فروش رسید و بدین ترتیب توالی معضلاتی چون تعطیلی کارخانجات و افزایش بیکاری و عدم پرداخت دستمزد به کارگران باعث افزایش مشکلات حاد معیشتی مردم شد. در بخش خدمات نیز هر چند اوضاع به وخامت دو بخش قبلی نبود، لکن افزایش شدید فساد اداری، تاخیر در پرداخت حقوق کارمندان و بسیاری نارسائیهای دیگر در این بخش مشکل‌زا گردید. علاوه بر مشکلات خاص اقتصادی، اداری و ساختاری، وجود جنگ قره‌باغ و بحران‌های منطقه‌ای طی سالیان گذشته باعث مسدود شدن راهها، قطع مسیرهای انتقال منابع انرژی و مشکلات حاد دیگر شده که مزید بر علل گذشته باعث وارد شدن ضربات خردکننده بیشتری بر اقتصاد منطقه گردیده است.

آمارهای موجود حاکی از رشد شدید منفی (تا ۵۰ درصد رشد منفی) و تورم سالانه تا ۵ هزار درصد در اقتصاد این سه کشور طی سالهای ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۵ است و تنها از سال ۱۳۷۵ به بعد است که با ثبات نسبی در منطقه، تورم تا حدی کنترل شده و بعضاً رشد بسیار کمی در آمارهای اقتصادی منطقه دیده می‌شود. (موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی: ارمنستان - ۱۳۷۷ و آذربایجان - ۱۳۷۹) و (معظمی گودرزی، ۱۳۷۸). با این همه، وجود منابع نفت و گاز در آذربایجان^(۱) و مشارکت گرجستان در مسیر انتقال آنها و موقعیت استراتژیکی منطقه باعث جلب توجه کشورهای غربی به منطقه شده و با انعقاد کنسرسیوم‌های متعدد نفتی تا به حال بیش از ۳/۴ میلیارد دلار در صنعت نفت آذربایجان سرمایه گذاری خارجی صورت گرفته و این روند همچنان ادامه دارد. به نتیجه رسیدن عملیات حفاری و شروع استخراج و صادرات منابع انرژی از منطقه، نوید بخش افزایش در آمد و به دنبال آن جاذبه بیشتر بازارهای منطقه خواهد بود و این نکته‌ای است که از دید شرکتهای اقتصادی و سرمایه گذاران خارجی به دور نمانده است.

علائق ژئوپلیتیکی بازیگران در قفقاز

با فروپاشی شوروی در دسامبر ۱۹۹۱، منطقه قفقاز جنوبی که تا آن زمان جزئی از کشور یکپارچه شوروی بود و

۱- هر چند در ابتدای شروع انعقاد کنسرسیوم های نفتی، منابع نفت منطقه تا ۲۰۰ میلیارد بشکه هم ذکر می‌شد، اما تحقیقات سالهای اخیر میزان ذخایر اثبات شده را حداکثر ۱۷ میلیارد بشکه نفت و ۵/۵۸ تریلیون متر مکعب گاز نشان می‌دهد که قابل مقایسه با منابع اثبات شده نفت در دریای شمال می‌باشد و با منابع نفت خلیج فارس (۵۰۰ تا ۶۰۰ میلیارد بشکه) به هیچوجه قابل قیاس نیست. (نشریه گاز و نفت، ژوئن ۱۹۹۸)

در پشت دیوار آهنین قرار داشت و مناسباتش با جهان خارج صرفاً از مسیر مسکو امکان‌پذیر می‌بود به طور ناگهانی پا به عرصه ارتباطات آزاد جهان گذاشت. ارزش ژئواستراتژیکی، ذخایر و منابع انرژی، موقعیت ارتباطی و توان تاثیرگذاری امنیتی قفقاز به سرعت باعث جلب توجه کشورها و قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بسوی آن شد و هر یک از آنها در جستجوی منافع و علائق خود برآمدند. نظر به اهمیتی که علائق بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در تدوین رویکردها و راهبردها و ایجاد تنش‌ها (بر اثر تداخل دایره علائق) دارند، بطور مختصر به علائق بازیگران گوناگون در این منطقه اشاره می‌شود:

۱- کشورهای قفقاز جنوبی

الف - آذربایجان:

- (۱) تقویت و تعمیق استقلال از سلطه روسیه
- (۲) استخراج و صدور منابع انرژی و حل معضلات اقتصادی
- (۳) حل و فصل مطلوب بحران قره باغ و دستیابی به تمامیت ارضی
- (۴) کاهش بحران در روابط با روسیه
- (۵) تلاش برای پیوستن به ناتو و اتحادیه اروپا
- (۶) کاهش بحران در روابط با ارمنستان
- (۷) نزدیکی به ترکیه

ب - ارمنستان:

- (۱) حرکت به سمت برقراری کامل صلح در بحران قره باغ با حفظ وضعیت موجود سرزمینی و الحاق قره باغ به ارمنستان

- (۲) کاهش خطرات و تهدیدات از جانب ترکیه و آذربایجان
- (۳) خروج از انزوا و ایجاد توازن در سیاست خارجی
- (۴) رشد اقتصادی و جذب سرمایه خارجی
- (۵) تسریع در حرکت به سمت ساختارهای اروپایی

ج - گرجستان:

- (۱) کاهش فشار روسیه و تقویت و تعمیق استقلال کشور
- (۲) حل مشکلات امنیتی
- (۳) کاهش و رفع منازعات قومی و نژادی و دستیابی به تمامیت ارضی
- (۴) بهره‌برداری از ترانزیت انرژی منطقه برای رشد اقتصادی و ثبات کشور
- (۵) رشد اقتصادی و جذب سرمایه خارجی

۲- بازیگران منطقه‌ای:

الف - روسیه:

- (۱) کنترل بر حوزه نفوذ سستی خود
- (۲) در اختیار داشتن و کنترل خیزش‌های قومی - مذهبی
- (۳) کنترل و سهم شدن در منابع انرژی و خط انتقال آن به بازارهای جهانی
- (۴) کنترل بازیگران منطقه‌ای (ایران - ترکیه) و فرامنطقه‌ای (امریکا - اروپا)
- (۵) تاثیرگذاری بر رفتار دیگران

ب - ترکیه:

- (۱) گسترش حوزه نفوذ در قفقاز، تقویت راه ارتباط زمینی بلاواسطه به منطقه و شرکت فعال در سیستم دفاعی و امنیتی آذربایجان و گرجستان
- (۲) در اختیار گرفتن سهم بالا در بازارهای منطقه
- (۳) کشاندن خطوط انتقال منابع انرژی از ترکیه
- (۴) کنترل و تهدید ایران
- (۵) محدود کردن نفوذ روسیه و کاهش فشار آن کشور بر آذربایجان و ارمنستان

ج - ایران:

- (۱) احیای روابط سستی با قفقاز با هدف جلوگیری از تهدید زایی منطقه بر علیه امنیت ملی ایران و بهره اقتصادی و فرهنگی
- (۲) تحصیل منافع ایران در دریای خزر و منابع نفت منطقه
- (۳) بهره گیری از موقعیت ارتباطی قفقاز بعنوان جایگزین مسیر ترکیه برای ارتباط با اروپا
- (۴) برگرداندن مسیرهای انتقال انرژی به مسیر طبیعی و اقتصادی ایران با هدف تقویت ثبات و سود اقتصادی
- (۵) جلوگیری از شکل‌گیری روندهای تهدید زا توسط امریکا، ناتو و اسرائیل در قفقاز

۳- بازیگران فرامنطقه‌ای:

الف - امریکا:

- (۱) تقسیم و تجزیه روسیه
- (۲) کنترل انرژی خزر و جلوگیری از شکل‌گیری هر گونه رقیب در حاکمیت امریکا بر انرژی جهان
- (۳) کنترل ایران و جلوگیری از نفوذ ایران در منطقه
- (۴) کنترل اقتصاد و بازار منطقه
- (۵) تغییر و کنترل نخبگان حاکم بر قدرت در منطقه
- (۶) بهره گیری از قفقاز برای ارتباط با آسیای مرکزی

ب - اروپا:

- ۱) کنترل انرژی خزر و تلاش برای شکل‌گیری ابزاری برای به چالش کشیدن قدرت نفتی امریکا
- ۲) همگرا نمودن قفقاز با ساختارهای اروپایی
- ۳) حل و فصل بحران قره‌باغ با بهره‌گیری از ساختارهای اروپایی
- ۴) کاهش نفوذ روسیه در منطقه قفقاز

ج - اسرائیل:

- ۱) حضور در منطقه نزدیک مرزهای ایران و ایجاد توانایی برای تهدید امنیتی ایران
- ۲) بهره‌گیری از ارتباط با کشورهای منطقه برای تقلیل انزوای بین‌المللی خود
- ۳) تقویت جایگاه یهودیان منطقه
- ۴) جلوگیری از حضور و نفوذ ایران در منطقه

د - چین:

- ۱) ایجاد مانع قابل اعتماد برای جلوگیری از گسترش نفوذ ترکیه به سمت بخش‌های غربی چین
- ۲) ایجاد موانع برای رشد اسلام‌گرایی و تسری آن به مناطق مسلمان نشین چین
- ۳) حضور و بهره‌گیری اقتصادی از بازارهای منطقه

مروری بر روابط ایران با کشورهای قفقاز

۱- روابط ایران و آذربایجان:

با رأی مردم آذربایجان، استقلال این کشور از شوروی سابق در اوت ۱۹۹۱ (مرداد ۱۳۷۰) اعلام گردید و ایران با گذشت حدود ۵ ماه، در دی ماه ۱۳۷۰ استقلال آن جمهوری را به رسمیت شناخت و سطح روابط خود را از سرکنسولگری که از سالها پیش در باکو برقرار بود، به سفارت ارتقاء داد. با وجود علقه‌های فرهنگی، مذهبی، قومی، پیوستگی سرزمینی و وجود مرزهای مشترک آبی و خاکی زمینه‌های همکاری فراوانی بین دو کشور وجود داشت. آذربایجان از ابتدای استقلال، در مرحله گذر از سیستم متمرکز قبلی به سیستم جدید و با کشمکش‌های حاصل از رقابت قدرت‌های جدید الورد به منطقه با نیروهای روس گرا، دچار تنش‌ها و بی‌ثباتی‌هایی بوده است به نحوی که عملاً در طی دوره "ایاز مطلب اف" و بخصوص دوره حکومت جبهه خلق به رهبری ابوالفضل ایلچی بیگ (خرداد ۷۱ تا خرداد ۱۳۷۲) که رویکردهای ضد ایرانی در او قوت داشت، روابط پیشرفت چندانی نداشته است. با روی کار آمدن حیدر علی اف از مرداد ۱۳۷۲ و اتخاذ سیاست‌های نسبتاً مناسب‌تر، روابط ایران و آذربایجان تحرک جدیدی پیدا کرد.

در طی سفر رئیس جمهوری ایران به آذربایجان در آبان ماه ۱۳۷۲، ۱۳ سند همکاری بین طرفین به امضا رسید. متقابلاً حیدر علی اف نیز در تیر ماه ۱۳۷۳ از ایران بازدید نمود و سند توافقی‌های بدست آمده در امور مشترک مرزی، صادرات گاز ایران به نخجوان، همکاریهای آب و برق، همکاریهای علمی و فنی، بهداری و رادیو و تلویزیون بین دو

طرف امضا و مبادله شد (اسدی‌کیا، ۱۳۷۵).

تلاش‌های ایران برای میانجیگری در جنگ قره‌باغ و امضای توافقنامه آتش بس در اردیبهشت ماه ۱۳۷۱ در تهران، برقراری اردوگاه و تامین مایحتاج آوارگان در اردوگاه ایمنشلی آذربایجان در آبان ماه ۱۳۷۲ و اقدام مشابه در اردوگاه صابر آباد آذربایجان در خرداد ماه ۱۳۷۳ از جمله اقدامات مثبت و موثر ایران در قبال بحران قره‌باغ بوده است. با برقراری آتش بس پایدار در جنگ قره‌باغ در تابستان ۱۳۷۳، همزمان فعالیت‌های انعقاد قراردادهای نفتی و تشکیل کنسرسیوم‌های استخراج نفت توسط آذربایجان فعال شد. این اقدامات که بدون توجه به رژیم حقوقی دریای خزر و بایبی توجهی به حق و خواست ایران صورت می‌گرفت با اخراج ایران از کنسرسیوم اول (که ایران دارای ۵ درصد سهم بود) باعث آغاز دوره سرد روابط دو کشور گردید. البته این اقدام را بایستی با فشار مستقیم آمریکا و همزمان و همسو با فشارهایی دانست که از جهات مختلف برای توقف یا تقلیل حضور و نفوذ ایران در منطقه صورت می‌گرفت. بهر صورت طی سالهای فروپاشی شوروی تا این زمان میزان علاقه مردم آذربایجان به ایران و علائق مذهبی، قومی و تاریخی دو ملت بر سایر بازیگران آشکار گردیده بود.

دستگیری سران حزب اسلامی آذربایجان و انتساب فعالیت‌های آن به ایران، تصویب قانون اساسی لائیک در آذربایجان و اقدامات شدید دستگاه‌های تبلیغی - سیاسی آذربایجان علیه ایران و ایراد اتهام جاسوسی و براندازی به نمایندگان ایران در آذربایجان از سوی دستگاه حاکمه آن کشور باعث سردی بیشتر در روابط دو کشور شد.

سردی روابط سیاسی بر روابط اقتصادی نیز مؤثر افتاد. حجم روابط اقتصادی دو کشور که از ۲۲۶ میلیون دلار در سال ۱۳۷۱ به ۴۴۰ میلیون دلار در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته بود، ناگهان در سال ۱۳۷۶ به کمتر از نصف تقلیل یافت و این سیر نزولی در سالهای بعد نیز ادامه یافت و در سال ۱۳۷۸ به ۱۴۵ میلیون دلار تقلیل یافت. البته یکی از علل این تقلیل مبادلات بازرگانی، خرید گازوئیل توسط ایران از آذربایجان بود که از سال ۱۳۷۶ قطع شد (سالنامه گمرک ایران، ۱۳۷۹). قدری از تقلیل مبادلات نیز به مسائل مربوط به کیفیت کالاهای ایرانی و ورود رقبای قدرتمند تر به بازار آن کشور مرتبط بوده که به مرور سهم ایران را از بازار آن کشور تقلیل داده است.

در خصوص روابط فرهنگی نیز هر چند ایران تلاشهایی را برای اجرای موافقتنامه‌های امضا شده بعمل آورده، لکن با ذهنیت نامناسبی که طرف آذری نسبت به حضور عناصر فرهنگی و اقدامات ایشان داشته، این روابط از تحرک و کیفیت بالایی برخوردار نگردیده است.

در مجموع، تا کنون بنا به دلایل گوناگون جمهوری اسلامی ایران نتوانسته از ظرفیت بالای کشور آذربایجان جهت گسترش روابط استفاده لازم را ببرد و روابط سیاسی با ثباتی که بتواند مبنایی برای پایه‌ریزی و ایجاد روابط اقتصادی، فرهنگی و علمی و صنعتی دو کشور باشد، ایجاد نماید. این در حالی است که آذربایجان در حل مناقشه قره‌باغ، استخراج و صدور نفت، تنظیم روابط با غرب و با روسیه، ارتقاء جایگاه مردمی حکومت و بسیاری موارد دیگر به روابط مناسب و مثبت با ایران نیازمند است.

۲- روابط ایران و ارمنستان

با رأی قاطع مردم به استقلال در ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۱، کشور ارمنستان رسماً از اتحاد جماهیر شوروی جدا شد و به جرگه کشورهای مستقل اضافه گردید. در ماههای اولیه، دستگاه سیاست خارجی ایران هنوز فروپاشی قدرت اتحاد

شوروی را باور نکرده بود و لذا روابط ایران با ارمنستان بابت از ۶ ماه تأخیر از اوایل سال ۱۹۹۲ آغاز گردید. فقدان استراتژی و الگوی رفتار ژئوپلیتیک در دیپلماسی و رفتار منطقه‌ای ایران مشهود بود. احساسات ناسیونالیستی آذری‌های ایران و همچنین ذهنیات ایدئولوژیک از باورها و اعتقادات مردم آذربایجان، منجر به شکل‌گیری شرایطی گردید که در نتیجه آن، شاهد رفتارهای پرفراز و نشیب در مواضع ایران با جمهوری‌های قفقاز می‌باشیم. در اولین مرحله، روابط از شتاب و گسترش قابل توجهی برخوردار بود. در فوریه ۱۹۹۲ وزیر خارجه ارمنستان وارد تهران شد و با مقامات ایران ملاقات کرد و ضمن امضای موافقتنامه ۳۷ ماده‌ای در زمینه‌های مختلف همکاری اقتصادی، تجاری، انرژی، فرهنگی، ورزشی و توریسم، مقرر شد ایران نقش فعال‌تری را در بحران قره‌باغ بر عهده گیرد (روشندل و قلی‌پور، ۱۳۷۷).

متقابلاً وزیر امور خارجه ایران در مارس ۱۹۹۲ از ایروان دیدار کرد. میانجیگری ایران منجر به شکل‌گیری کنفرانس سه جانبه ایران، آذربایجان، ارمنستان در تهران شد و در ماه‌های اول، این اقدام ایران مؤثر شد؛ به نحوی که در ماه مه ۱۹۹۲ به امضای موافقتنامه آتش بس پس از چهار سال جنگ در منطقه منجر گردید. پل شناوری در محل مرزی مغری در همین ایام افتتاح شد و ارتباط زمینی دو کشور باعث تنوع و گسترش روابط اقتصادی دو جانبه گردید. سفارت دو کشور نیز در جولای ۱۹۹۲ افتتاح شد.

آتش بس برقرار شده در قره باغ چندی نپایید و هر چند تلاش‌های ایران برای برقراری مجدد آتش بس ادامه می‌یافت، اما با کارشکنی گروه‌های درگیر و عدم علاقه قدرتهای بیگانه برای گسترش نفوذ ایران در منطقه، آتش درگیری مجدداً شدت گرفت. روند یاد شده به گونه‌ای تداوم یافت که سازمان امنیت و همکاری اروپا از جایگاه و مطلوبیت فراگیری در روند میانجیگری برخوردار شد، اما بحران تا اواسط سال ۱۹۹۴ ادامه یافت تا به آتش بس پایداری در ۱۲ مه ۱۹۹۴ منجر گردید که تاکنون جز در موارد کوچک، از سوی طرفین مراعات شده است.

روابط تجاری ایران و ارمنستان طی سالهای ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۵ عمدتاً در جهت تأمین نیازهای حیاتی مردم ارمنستان و توسط تجار خرده‌پای آذری ایرانی و به صورت حمل‌موردی و فروش نقدی انجام پذیرفت. خریدهای دولتی ایران در این سالها عمدتاً به خرید قطعات کارخانجات از کارافتاده ارمنستان اختصاص داشته است. حجم مبادلات تجاری طرفین همچنان بالا رفت به نحوی که از ۳۲/۹ میلیون دلار در سال ۱۳۷۲ به ۸۵ میلیون دلار در سال ۱۳۷۵ افزایش یافت (سالنامه گمرک ایران). پل ثابتی نیز در محل پل شناور قبلی در مغری در سال ۱۳۷۵ بر روی رود مرزی ارس احداث شد. تشدید گرایش‌های غربی پتروسیان رئیس جمهور قبلی طی سالهای ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ یکی از علل عمده کاهش سطح روابط دو جانبه تلقی شده است. لیکن از زمستان ۱۳۷۶ با انتخاب کوچاریان به ریاست جمهوری به مرور زمینه‌های مناسب‌تری برای گسترش روابط فراهم شد. تقلیل روابط در سالهای آخر ریاست جمهوری پتروسیان بر سطح روابط تجاری نیز مؤثر شد و مجموع مبادلات تجاری در سال ۷۶ به ۸۲/۵، در سال ۷۷ به ۷۸/۱ و در سال ۷۸ به ۶۲/۱ میلیون دلار تنزل یافت (سالنامه گمرک ایران) لکن با یکپارچگی قدرت در دولت ارمنستان طی یکسال اخیر و فعالیت بیشتر طرف ایرانی، طی ۹ ماهه ابتدای سال ۷۹ حجم مبادلات تجاری به حدود دو برابر سال قبل (۱۶۰ میلیون دلار) افزایش یافته است (سفارت ایران در ایروان، ۱۳۷۹). در شرایط حاضر روابط اقتصادی در ابعاد انرژی (اتصال خط لوله و انتقال گاز از ایران به ارمنستان)، احداث تونل گاجران (برای اصلاح مسیر ارتباطی ایران - ارمنستان)، حمل و نقل و ترانزیت کالا، مخابرات و برخی دیگر بخش‌ها فعال‌تر از گذشته ادامه دارد. اما در مجموع، مهم‌تر از حجم مبادلات تجاری آن است که اقلام صادراتی از ایران عمدتاً جزو نیازهای ضروری مردم ارمنستان است و به همین جهت ارامنه نام پل مغری را

امید گذاشته‌اند و عمدتاً معتقدند در صورت قطع ارتباط مسیر ایران، مشکلات اساسی و جبران ناپذیر در حیات ملت ارمنستان فراهم خواهد آمد.

واقعیت این است که عواملی مانند علاقمندی ارمنه به ایران که بخشی از آن به علت خوش رفتاری تاریخی با اقلیت ارمنه در داخل کشور و بخش دیگری به نحوه رفتار عملی با مردم ارمنستان طی سالهای اخیر برمی‌گردد و حیاتی بودن مبادلات به خصوص از سوی ایران به ارمنستان، همچون منابع انرژی، مواد غذایی و انحصار نسبی یا محدودیت شدید راه مواصلاتی آن کشور به خارج، باعث وابستگی ارمنستان به ایران شده و این فرصت‌گرانهایی است که ژئوپلیتیک در اختیار طراحان سیاست خارجی ایران قرار داده تا چنانچه بتوانند، از این نیازهای حیاتی در تدوین یک روند با ثبات و اساسی در جهت گسترش هر چه بیشتر روابط فی‌مابین دو کشور بهره‌گیرند.

۳- روابط ایران و گرجستان:

روابط ایران و گرجستان به عنوان کشوری که مرز مشترکی با ایران ندارد، از حالت ویژه‌ای برخوردار است. گرجستان از ابتدای استقلال در اواخر ۱۹۹۱ با بحران‌های منطقه‌ای در آبخازیا، اوستیای جنوبی و تا حدی آجاریا مواجه بوده است. بحران‌هایی که به جدایی عملی سرزمینهای آبخازیا و اوستیای جنوبی از گرجستان منجر شده و باعث آواره شدن تعداد زیادی از مردم گردیده که هنوز هم اثرات مخرب آن بر اقتصاد و امنیت گرجستان مشهود است. به همین جهت "شواردنادزه" در ابتدا مجبور شد تا با اقدامات نظامی، قدری در کشور ثبات ایجاد کند و اولین انتخابات در سال ۱۹۹۵ برگزار شد. سیر روابط گرجستان با ایران طی سالهای ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۵ حالت کاملاً صعودی داشته است. طی آن سالها رئیس‌جمهور گرجستان دو بار به ایران سفر کرده و رئیس‌جمهور و معاون اول ریاست جمهوری ایران نیز به گرجستان سفر کرده‌اند. وزاری خارجه دو طرف به طور مرتب رفت و آمد داشته‌اند و حدود ۴۰ موافقت‌نامه مختلف در مورد احداث جاده، احداث یا تعمیر نیروگاه برق، حمل و نقل و ترانزیت کالا و سایر همکاریها بین فی مابین امضا شده است. لکن عدم وجود نقدینگی در گرجستان برای عملی شدن طرحها، ناامنی و بی‌ثباتی و عدم امکان سرمایه‌گذاری و ریسک‌پذیری در گرجستان از یکسو و جنگ قره‌باغ که باعث مسدود شدن عمده راههای مواصلاتی بین ایران و گرجستان شده بود از سوی دیگر، باعث شدند تا حجم همکاریها در حد مورد انتظار پیش نرود. حجم مبادلات تجاری دو کشور که در سال ۱۳۷۱ حدود ۱/۴ میلیون دلار بوده و به مرور افزایش یافته، در سال ۱۳۷۸ به ۲۳ میلیون دلار بالغ گردیده، اما این حجم مبادلات برای هیچیک از طرفین تعیین‌کننده نیست.

از سال ۱۳۷۵ روابط سیاسی گرجستان با ایران حالت نزولی پیدا کرده و رفت و آمد مقامات به شدت تقلیل یافته و همزمان، روابط گرجستان با آمریکا و اروپا روز بروز جدی‌تر شده است. علاوه بر دلایل سیاسی، امید به سرمایه‌گذاری غرب در گرجستان و نجات آن کشور از بحران امنیتی و اقتصادی از جمله علل این روند بوده است. در حال حاضر روابط دو کشور در حد سفارت برقرار است؛ لیکن میزان ارتباط و همکاری به هیچوجه قابل توجه نیست.

نتیجه‌گیری

بررسی روند روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای قفقاز نشان می‌دهد که مجموعه بخش‌های سیاستگذار و مجری در این منطقه تاکنون نتوانسته‌اند از قابلیت‌های منطقه به نحو مناسبی برای تدوین و اجرای یک سیاست

خارجی موفق بهره‌برداری نمایند. علل این مسئله را می‌توان در بخش‌های زیر خلاصه کرد:

(۱) عدم شناخت کافی از نقاط قوت و ضعف کشورهای منطقه و عوامل تشکیل دهنده قدرت ملی آنها

(۲) عدم توجه کافی به علائق سایر بازیگران در منطقه

(۳) ضعف در ریشه‌یابی بحران‌های منطقه.

(۴) ضعف در برنامه‌ریزی مناسب و همه‌جانبه جهت حضور و نفوذ در منطقه و دستیابی به منافع و مصالح کشور

(۵) عدم سرمایه‌گذاری کافی در جهت نیل به اهداف تعیین شده در منطقه

پیشنهاد نگارندگان این است که ابتدا بایستی شناخت کاملی از تمامی عوامل ژئوپلیتیکی تاثیرگذار بر سیاست

خارجی ایران در منطقه قفقاز بدست آید. در مرحله بعد با بهره‌گیری از عوامل مثبت ژئوپلیتیکی و دوری از عواملی که

تاثیر کندکننده بر سیر دستیابی کشور به اهداف خود دارد و با مشارکت تمامی بخش‌های دست‌اندرکار روابط خارجی و

صاحب‌نظران منطقه و با جهت‌گیری کلی تقویت هر چه بیشتر ارتباط با منطقه و تقویت چسبندگی و نزدیکی به منطقه،

سیاست خارجی متناسب با توان کشور و اوضاع منطقه و علائق سایر بازیگران تدوین شود.

نهایتاً برای اجرای هر برنامه و سیاست تدوین شده‌ای در این حد، باید سرمایه‌گذاری در سطح ملی صورت گیرد و

انتظار سود آوری در سالهای اولیه برنامه را نداشت، بلکه زمان ظهور و بروز تاثیرات سیاست‌های در حال اجرا بایستی از

قبل پیش‌بینی شود و در انتظار حاصل دهی آن تلاش گردد.

سعی مقاله حاضر آن است که در قالب سه بخش اول پیش گفته، مختصری از عوامل ژئوپلیتیکی منطقه را بیان دارد

و مروری بر سیر روابط خارجی ایران به سه کشور این منطقه نماید تا مقدمه‌ای برای تحقیقات بیشتر و عمیق‌تر و اقدامات

راهگشا در این جهت باشد.

منابع و مآخذ

- ۱- آژانس بین‌المللی انرژی، ژوئن ۱۹۹۸، نشریه نفت و گاز،
- ۲- اسدی کیا، بهناز، ۱۳۷۵، آذربایجان، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران،
- ۳- امیر احمدیان، بهرام، ۱۳۷۶، جغرافیای قفقاز، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران
- ۴- دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۸ به نقل از پراودا.
- ۵- روشندل، جلیل و قلی پور، رافیک، ۱۳۷۷، ارمنستان، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
- ۶- روشندل، جلیل، ۱۳۷۷، نظامی‌گری در دریای خزر، گرایش برخاسته از فقدان رژیم حقوقی، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۲.
- ۷- سرمدی، مرتضی (معاون وقت اروپا و امریکای وزارت امور خارجه)، ۱۳۷۹/۵/۱۸، روزنامه اطلاعات.
- ۸- طیب، علیرضا، ۱۳۶۸، سیاست و حکومت در شوروی (ساختار رسمی) نشر قومس، چاپ اول، تهران.
- ۹- لاکست، ایووژیبلن، ۱۳۷۸، عوامل و اندیشه‌ها در ژئوپلیتیک، ترجمه علی فراستی، نشر آمن، تهران.
- ۱۰- معظمی‌گودرزی، پروین، ۱۳۷۸، گرجستان، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
- ۱۱- ملکی - قاسم، ۱۳۷۴، فهرست برخوردهای نژادی، ارضی و محلی در جمهوری‌های بازمانده از شوروی، (ترجمه) فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۲.
- ۱۲- موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۷۷، راهنمای صادرات به ارمنستان.
- ۱۳- موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۷۹، راهنمای صادرات به آذربایجان.
- ۱۴- مونیکا، راثول، ۱۳۷۹، زمینه‌های جدید برای همکاری منطقه‌ای در قفقاز جنوبی، ترجمه شهرام فرسایی، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۱.
- ۱۵- هاگت، پیتر، ۱۳۷۵، جغرافیا ترکیبی نو، ترجمه شاپور گودرزی نژاد، انتشارات سمت، تهران.
- ۱۶- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، ۱۳۷۵، تاریخ روابط خارجی ایران، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- 17- Barden & Shelley. 2000. Engaging Geopolitics. Longman. London
- 18- Britanica, Program Files, 2000, Azerbaijan, Armenia, Geogra.
- 19- Country Listing, The World Factbook Home, CIA, 2000, Azerbaijan, Armenia, Georgia
- 20- Halliday - Fred. 1996. Condemned to react, unable to influence Iran and Transcaucasia. In Transcaucasian Boudaries. Uclpress London.
- 21- Henze - Paul. B. 1991. The Demography of the Caucasus Acording to 1989 Soviet Census Data. Central Asian Survey. Vol.10,No.1,2
- 22- Huntington - Samuel. P. 1993. The Clash of Civilizations? in Foriegn Affairs.
- 23- Tayor - Peter - J. 1993. Political geography of the twentieth century, Belhaven press. London

